



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ –
نمابر: ۸۸۶۵۴۳۹۲
نشانی اینترنتی: www.sharghn newspaper.ir
سازمان آگهی‌ها: ۲۴۲۰۰۱۹۹
امور مشترکین: ۸۸۳۴۱۳۸-۴۴
توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا –
تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰
چاپ کلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶

اصلاحات نوشتاری

جعفر مدرس صادقی



واثابعد

هفته‌ی گذشته، سخن کشید به اصل «همخوانی نوشتار با گفتار» و این که هیچ اصلی مطلق نیست و این اصل هم – با این که اصل مادرش می‌خوانیم – مطلق نیست و آنجا پیش می‌رود و اصل برای خود این اصل را زیر سؤال می‌بریم و هم اصل «خوانایی» را زیر پا می‌گذاریم. و گفتیم که این ملاحظه و احتیاط به معنی «اعتدال» است و نه محافظه‌کاری.

با موضوع شیوه‌ی نوشتار سه برخورد متفاوت وجود داشته است و وجود دارد:

۱- محافظه‌کاران که با هر گونه اقدامی در جهت اصلاحات و ترمیم شیوه‌ی نوشتار به منظور ساده‌تر کردن، خواناتر کردن و تطبیق دادن هر چه بیشتر صورت نوشتار با زبان گفتار مخالفانند.

۲- جناح چپ انقلابی که می‌خواهد ریشه‌ی همه‌چی را بکند و به هیچ چی کمتر از تغییر خط رضایت نمی‌دهد.
۳- جناح میانه که طرفدار اصلاحات است و بر آن است که با یک دستکاری جزئی در صورت متعارف نوشتار و پای‌بندی به اصولی به منظور سوق دادن صورت نوشتار به سمت خوانایی و وضوح هر چه بیشتر، به شیوه‌ی خطی پیدا می‌کنیم هر چه نزدیک‌تر به زبان گفتار که تصویر رسا و گویایی از زبان زنده‌ی روزگار ماست و به این ترتیب هیچ ضرورتی برای تغییر خط وجود ندارد. صدای این جناح اخیراً متأسفانه در میان هیاهوی جناح چپ انقلابی گم شد و پیشنهادهای بزرگان این جناح از جانب جناح محافظه‌کار هیچ‌گاه جدی گرفته نشد.

جنبش اصلاحات با رساله‌ی «تنبیه‌الادبا»ی حاج محمد کریمخان کرمانی پا گرفت، با پیشنهادهای دانشمندانی از قبیل احمد بهمنیار و ملک‌الشعراى بهار ادامه پیدا کرد و به تدریج به انتشار مجله‌ها و کتاب‌هایی منجر شد که تاوهای رسم‌الخط متعارف را کشفند و به شیوه‌ی نوشتاری که با زبان گفتار همخوانی بیشتری داشت رو آوردند.

حاج محمد کریمخان کرمانی در رساله‌ی «تنبیه‌الادبا» (محرّم ۱۲۷۲ قمری) نظرم را بدون تعارف و به روشنی بیان کرده است: «باید خط بر وفق لسان باشد – که اگر مخالف آن باشد، دلات بر مطلوب نکند.» و دوباره می‌گوید: «باید مکتوب همیشه مطابق با منطق باشد. و همچنان که منطق اگر طوری باشد که مشتبه شود حرفی به حرفی یا به کلمه‌ای به کلمه‌ای مفید مطلبی نیست و سامع از آن بهره نمی‌برد، باید مکتوب هم حرفی به حرفی مشتبه نشود و کلمه‌ای به کلمه‌ای مشتبه نگردد که ناظر در آن دو احتمال دهد.» («مجمع‌الرسائل ادبی»، مدرسه‌ی ابراهیمیّه، چاپ دوم، ۱۳۵۲). و احمد بهمنیار هم در سخنرانی‌اش خطاب به فرهنگستان (بهمن ۱۳۲۱) در تعریف اصل «طبق مکتوب و ملفوظ» همان صراحت استاد را به کار می‌برد: «آنچه به تلفظ صحیح می‌آید همان هم نوشته شود، مثلاً فارسی، در مقدمه‌ی «لغتنامه‌ی دهخدا» و این‌ها دو اظهار نظر به این روشنی و قاطعیت را مقایسه کنید و اظهار نظر محافظه‌کارانه‌ی میر شمس‌الدین ادیب سلطانی در توضیح همان اصل «طبق مکتوب و ملفوظ»، «بهرتر است هر واژه را همانطور که تلفظ می‌کنیم بنویسیم.» («درآمدی بر چگونگی شیوه‌ی خط فارسی»، انتشارات امیر کبیر، ویراست دوم، ۱۳۷۱). و نیز مقایسه کنید با توضیح سعید نفیسی که معتقد است حرف اضافی «به» را به کلمه‌ی بعدی باید بچسبانیم: «تصدیق دارم که در خط پهلوی این کلمه را جدا می‌نوشتند اما نظر من امروز یک قسم صرفه‌جویی در حروف و حذف تلام و حروف زائد است.» («سخن»، دوره‌ی دهم، شماره‌ی ۲، اردی بهشت ۱۳۳۸). و نیز مقایسه کنید با توضیح «شیونامه»ی مرکز نشر دانشگاهی در مورد به کار بردن هزه به جای «ی» بعد از «ی» بیان حرکت: «بعد از «ه» غیر ملفوظ که در حقیقت جانشین مصوّت است، گفتار به شکل مینایی «ی» می‌آید و در نوشتار «همزه» در بالای «ه» نوشته می‌شود.» («شیونامه»، چاپ ششم، ۱۳۸۲). و نیز مقایسه کنید با نظر مجتبی منیرّی که معتقد بود تا وقتی که یک مرجع رسمی در مورد اصلاحات تصمصیم نگیرد و بخشنامه‌ی در این مورد صادر نکند، «از شیوه‌ای که پسند خاطر اکثر ارباب ادب و صاحبان نظر در این گونه امور است باید متابعت شود…» («چگونه باید نوشت؟»، در: «سخن»، دوره‌ی دهم، شماره‌ی ۷، مهر ۱۳۳۸).

نگاه

هنر بدون دانش هیچ است

تاکنون رسم بر این بوده‌است که حوزه مهندسی و علم و تکنولوژی را از حوزه هنر و احساس و ذوق جدا کرده و برای هر کدام رسم و رسمی خاص قائل شویم. اما اکنون مهندس محسن شهیدی که فارغ‌التحصیل رشته معماری از دانشکده هنرهای زیباست با ترکیب این دو حوزه و با استفاده از فناوری دیجیتال و تلفیق دو نرم‌افزار راینو و فتوشاپ برای اولین بار، دست به آفرینش آثاری زده است که در نوع خود کارآر ادبایی و تازه است. او آثار خود را نمایشگاهی با عنوان «هم‌چوشی تکنونیک» به نمایش گذاشته و از علاقه‌مندان به آثار هنر و نقاشی و نیز معماری و گرافیک دعوت کرده‌است که ضمن بازدید از این نمایشگاه با ابداع او آشنا شده و در این باره اظهار نظر کنند. این نمایشگاه در محل موزه هنر امام علی (ع) خیابان ولیعصر، روبه‌روی نیایش، بلوار اسفندیار، پلاک ۳۵ تا ۱۷‌ده‌مه برگزار است. در این نمایشگاه ۲۰ آثار نقاشیخط با فضای سه‌بعدی مجازی ارائه می‌شود که هنرمند با نگاهی نو به فرم و محتوا و تلفیق این دو عنصر به آفرینش آثارش از طریق تلفیق قابلیت‌ها و امکانات مجازی می‌پردازد.

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ –
نمابر: ۸۸۶۵۴۳۹۲
نشانی اینترنتی: www.sharghn newspaper.ir
سازمان آگهی‌ها: ۲۴۲۰۰۱۹۹
امور مشترکین: ۸۸۳۴۱۳۸-۴۴
توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا –
تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰
چاپ کلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶

دغدغه روشنفکری: بهره‌مندی مدیران از فلسفه، ادبیات و هنر

از حکمت تا طبابت

علی‌اصغر محمدخانی



یکی از آسیب‌های مهمی که در جامعه فرهنگی و علمی کشور دیده می‌شود ارتباط نداشتن صاحب‌نظران و استادان رشته‌ها و حوزه‌های مختلف با یکدیگر است که فرصت بهره‌مندی از دانش‌ها و نیازهای فرهنگی و علمی دیگر حوزه‌ها برای اعتلا و رشد همه‌جانبه و فراگیر فراهم نمی‌شود. هر رشته حتی آشنایی و دیدار عادی هم ندارند.دغدغه‌ای که در سال‌های مرتب از دستاوردهای علمی و فرهنگی یکدیگر باخبر شوند حتی آشنایی و دیدار عادی هم ندارند.دغدغه‌ای که در سال‌های گذشته داشتنام نزدیک شدن، تفاهم و گفت‌وگوی اهل ادب، فلسفه و هنر بوده که با برگزاری برنامه‌های مختلف سعی شده است نویسندگان، شاعران، فیلم‌سازان و اهل موسیقی و فلسفه با آثار یکدیگر بیشتر آشنا شوند و فضایی برای گفت‌وگو فراهم شود. نمایش فیلم‌های سینمایی و مستند و کوتاه برای اهل ادب و فلسفه و نقد و گفت‌وگو در باب این آثار، نقد و بررسی آلبوم‌های موسیقی برای اهل ادب و فلسفه و تدقیق و تحقیق در باب نزدیک‌های شعر و موسیقی، از جمله این برنامه‌ها بوده که در شهر کتاب برگزار شده و پیوستگی اجرای این برنامه‌ها در سال‌های گذشته کمک فراوانی برای شناخت و همکاری اهل ادب و اندیشه و هنر فراهم کرده است. اکثریت دانشمندان و هنرمندان در حصار خویش به کار خویش‌اند و پزشک، مهندس، شاعر، مدیر یک کارخانه یا سازمان، هنرمند، فیلسوف فرصت کمی برای گفت‌وگو و آشنایی با یکدیگر دارند. در روز پنجشنبه هفته گذشته با دوست داششورم دکتر غلامرضا خاکی به یکی از شرکت‌های داروسازی تهران رفتم. که از مراکز الگو و اسوه در حوزه داروسازی است و دکتر خاکی بحتی را به مدت سه ساعت در میان مدیران و کارشناسان این شرکت درباره اخلاق حرفه‌ای داشتند و اینکه چه شرایطی

پیشنهاد دوم: کتاب «پرتوی از قرآن» آیت‌الله طالقانی

کالبدشکافی تمدن‌ها

اعظم طالقانی

این روزها مشغول بازخوانی کتاب «پرتوی از قرآن» که نوشته پدرم آیت‌الله محمود طالقانی است، هستم. قرار است این کتاب به چاپ مجدد برسد و به همین دلیل مجبورم روی این کتاب به دقت کار کنم و به لحاظ محتوایی نکته به نکته آن را بخوانم که هم به لحاظ ویراستاری مشکلی نداشته باشد و هم از لحاظ مستندسازی دقیق و کامل باشد. به تازگی جلد اول این کتاب را که به تفسیر سوره حمد و بخشی از سوره بقره اختصاص دارد به پایان رسانده‌ام و متوجه شده‌ام آیت‌الله طالقانی در تفسیر این سوره‌ها و چقدر به کالبدشکافی جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، شناخت تمدن‌ها و علل صعود و سقوط اقوام پرداخته است. دقت و اطلاعاتی که در این تفاسیر ارائه شده به درمان شناخت خوبی نسبت به این تمدن‌ها می‌دهد و موجب عبرت گرفتن و تجربه می‌شود. من ۲۷ سال این کتاب را در دفتر جامعه زنان انقلاب اسلامی تدریس می‌کردم اما وقفه‌ای در این

زاویه دید: نگاهی به پیراهن کشنده هداکابلر» نوشته اصغر عبداللهی

مر جعی برای ار جاع

مهاکم



اصغر عبداللهی فیلم‌نامه‌نویس شریف و بزرگی است در سینمای ایران. به شهادت هر که می‌شناسندش مرد زانینی که بی‌حاشیه‌فیلم‌نامه‌اش را می‌نویسد، پیاده‌روی‌اش را می‌کند، مثل هر نویسنده بر کاری مچ دستش درد می‌گیرد، چای و سیگارش را خوب و نوش جان می‌نوشد و می‌کشد. پای حرفش می‌نشینم این‌همه نمی‌فهمی این همه ساعت چطور گذشت؛ چون هم بسیار شیرین،سخن‌است و هم تحلیل‌هایش منحصr به‌رقد. فوتبال هم خیلی دوست دارد و ضمناً هر از گاه به گوش جاش می‌رسد که دل‌مان برای داستان‌هایش تنگ شده و تصمیم می‌گیرد یکی از هزاران داستانی را که جایش قایم کرده نشان‌مان دهد و ساحت داستان‌نویسی‌اش را هم از نسل ما دریغ نکند. در شماره اخیر مجله «داستان»، عنوانی هست: «پیراهن کشنده هدا گابلر». این داستان نوشته اصغر عبداللهی است. خیلی دلم می‌خواهد شروع کنم به تحلیل ساحتار داستان و بود داستان می‌شود و ضمن اینکه حتی لهجه جنوبی ایران را در ترسیم فضا و دیالوگ‌های آدم‌ها نگه می‌دارد به راحتی به تو می‌فهماند که می‌توای بومی بنویسی و جهانی فکر کنی و آنقدر جشn خانه سینما را گشوده و نقل قولی از من ذکر نهموده‌ای. هنریک ایبسن، نمایشنامه‌نویس بزرگ ابتدایی قرن نهمیست.

فرهادی به شمقدری نامه نوشت

اصغر فرهادی در نامه‌ای خطاب به جواد شمقدری به اظهارنظر اخیر این مدیر سینمایی پاسخ داد. این کارگردان در این نامه خطاب به شمقدری نوشته است: «جناب آقای شمقدری سلام، در اظهار نظری که اخیراً در مورد اینجانب داشته‌اید در کمال تعجب دوباره پرونده سینمای من در جشن خانه سینما را گشوده و نقل قولی از من ذکر نهموده‌ای. فارغ از انگیزه و نیت این نقل قول در چنین زمانی و پس از گذشت چند ماه از آن اتفاق، لازم می‌دانم نکتهائی را تصریح کنم. در آن روزهای توقیف فیلم ترجیح دادم تا به جای هر واکنش و عکس‌العملی سکوت اختیار کنم. مطمئناً اگر مسؤولیت آن صحبت‌ها تنها منوجه شخص خودم بود، این

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۱۵۰، شماره ۲۲۶ دوره جدید، یکشنبه ۱۲ دی ۱۳۸۹، ۲۷ محرم ۱۴۲۲، ۲ ژانویه ۲۰۱۱

آخر

درددل‌های غیررسمی: صدای طهرون و باقی قضا

این کوچه باغی‌ها مال شماست

مرتیضی احمدی



روزی که «صدای طهرون» با همین چندتا ترانه‌ای که مجوز گرفت، منتشر شد، فکر می‌کردم لابد همین همنسلان من و آنهایی که یک نیمچه خاطرای از ترانه‌های کوچمبای طهرون خاطرشان مانده سراغ این آلبوم می‌روند. اما چنین نشد، آنقدر نسل جوان و امروزی سراغش رفتند و درباره‌اش حرف زدند که حیرت‌زده شدم. برای همین‌هاست که امیدوارم باقی ترانه‌هایی که ضبط کرده‌ایم هم یک روزی مجوز بگیرند و منتشر بشوند. ترانه‌های بسیاری هم ضبط شده‌اند که هنوز مجوز وزارت ارشاد را نگرفته‌اند. وقتی می‌بینم جوان‌ها و مردم کوچه و بازار این جور با اشتیاق سراغ این آلبوم می‌روند، یادم می‌افتد که این ترانه‌ها بالاخره مال همین مردم هستند و هیچ هم بعید نیست که از این ترانه‌ها چنین استقبالی شود. این ترانه‌ها حاصل سال‌ها جست‌وجوی من است، از سال ۴۶ تا همین امروز، مساله اصلی در زمینه ضبط این آثار از آنجا بود که فکر می‌کنم باید این هنر ثبت شود، باید بماند. یک زمانی این حد ضعیف و مظلوم واقع شده و به یک گوش‌های پرت شده است، متأسف می‌شوم، اگر من بمیرم دیگر کسی نیست اینها را بخواند. بارها بارها گفتم این هنرهای روحی، بیش‌برده کوچمبای‌ها متعلق به تهران است. مال هیچ جای دیگری نیست. هرکسی که می‌خواهد اینها را بخواند، باید صدای خوبی داشته باشد، بچه جنوب شهر تهران باشد، فرهنگ تهران را بشناسد و بداند فرهنگ تهران چیست.

پیشنهاد اول: تاریخ طبری و بیعتی

زندگی به روایت تاریخ

عبدالجبار کاکایی



مثل مساله جنگ را بسیار پسندیدم. مطالعاتم نیز این روزها بیشتر در حوزه تاریخ است، شاید شرایط و اوضاع اجتماعی باعث شده سراغ تاریخ بروم و بخوام گذشته را زیر و رو کنم. جلد ۱۰ تاریخ طبری را دوباره بازخوانی کردم. در این جلد، مقتل امام حسین(ع) روایت می‌شود. من فکر می‌کنم تاریخ طبری یکی از مستندترین تواریخی است که عاشورا را مطرح کرده است. در جلد ۱۰ تاریخ طبری می‌توانیم حوادث قبل و بعد از عاشورا را بخوانیم و اشارات قیق و بی‌طرفانه مورخ ایرانی به حادثه عاشورا را مورد مطالعه قرار دهیم. از سوی دیگر جلد سوم تاریخ طبری را دوباره خوانی کردم؛ قسمتی که مختص حکومت امیرمسعود است. به عقیده من دوران حکومت او دوران بحران سیاسی و بحران مشورت است. تاریخ روایت قصه‌ها و غصه‌هاست، روایت اتفاق گذشتگان است، و در هر کدام از قصه‌های رازی برای آیندگان نهفته است.

چشم‌انداز: جلوه‌های بیرونی و فیزیکی رنگ‌ها

مرگ رنگ

آرمان داوودی



به ادله و برهان نیازی نیست تا رخت بپوشتن رنگ‌ها را از متن زندگی‌مان ثابت کنیم. برخلاف عقاید مصطلح درباره جلوه‌های بیرونی و فیزیکی رنگ‌هایی که به صورت نور یا جرم دیده می‌شوند، می‌توان تأثیر درونی رنگ‌ها را در ذهن و جان افراد به صورت بازخوردهای رفتاری به وضوح مشاهده کرد. جای رنگ در زندگی ما خالی است و کلمات و عبارات- هر چند گوش‌نواز و مطمئن- جای آن را برای ما که توأمان از جلوه‌های طبیعی و نهمادهای مصنوعی آن محروم مانده‌ایم، بر نمی‌کنند. حتی لامپ‌های بی‌رمق ال‌ای‌دی نیز در کنار پوششیدنی‌ها و بسته‌بندی لوازم مصرفی و هزارها نوع فنی‌های دیگر که رنگ‌های جрк و مسات را نمایش می‌دهند کم‌سو‌تر از سابق به نظر می‌رسند و دیوارهای خاکستری شهر به سمت آسمان دودگرفته و غبارآلود قد می‌کشند، بارها گفته‌اند و می‌دانیم که کم‌ترین بازتاب رنگ‌های تیره و تار که به طور خالصه یا ناخالصه در زندگی ما حضور دارند، خودگی و افسردگی و در نهایت روان‌پریشی است که در پایین آمدن سطح کارآمدی و به‌روموری افراد به طور مستقیم تأثیر می‌گذارد. به ندرت در خیابان، محل کار یا در وسایل حمل

گزارش آخر: فرهاد توحیدی در نشست هیات مدیره خانه سینما:

خانه سینما در جریان برگزاری جلسه شورای عالی نبود

اولین نشست خبری هیات‌مدیره جدید خانه سینما با حضور فرهاد توحیدی (رئیس و سخنگو)، امیر اثنباتی (نایب‌رئیس) و ابراهیم مختاری (بازرس هیات‌مدیره خانه سینما) در محل خانه سینما برگزار شد. در بخشی از این نشست توحیدی درباره حضور یافتن نماینده خانه سینما در جلسه شورای عالی سینما گفت: «خانه سینما در جریان برگزاری این جلسه نبود و این نماینده‌ای از این خانه در این جلسه حضور پیدا نکرده، باعث تأسف است. ما معتقدیم همه سینما در خانه قرار دارد و اگر به این سرمایه‌ی توحیه‌ی شوی، زیانش برای همه اهالی سینماست و شورای عالی باید نیز به خانه سینما توجه کند.» توحیدی درباره اختلافات موجود بین خانه سینما و معاونت سینمای گفت: «آنچه وجود دارد اختلاف بی‌دو دینگاه است. یک نگاه اصالت را به دولت و سینمای دولتی می‌دهد و نگاه دیگر این اصالت را به کمتر شدن دیوان‌سالاری و کوچک شدن بخش‌های دولتی می‌دهد.» او تعامل با معاونت سینمای را مهم دانست و گفت: «قرار است ساعت ۱۰ صبح دوشنبه ۱۳ دی‌ماه جلسه‌ای را با معاونت سینمای برگزار کنیم. دوره دوازدهم هیات‌مدیره خانه

تدوین فیلم جدید کمال تبریزی به پایان رسید

تدوین فیلم سینمایی «خیابان‌های آرام» جدیدترین ساخته سینمایی کمال تبریزی توسط بهرام دهقانی به پایان رسید تا این فیلم برای حضور در بیست‌ونهمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر آماده شود. تدوین اولیه این فیلم همزمان با فیلمبرداری در کشور ارمنستان و توسط بهرام دهقانی آغاز شد و مراحل نهایی آن نیز در تهران به سرانجام رسید. «خیابان‌های آرام» هم‌اکنون توسط محمدرضا دالیک در مرحله طراحی صدا قرار دارد. نیکی کریمی در این فیلم در نقش خبرنگار یک برنامه تلویزیونی جلوی دوربین رفته است. حسن معجونی، لعل زنگنه، محمدرضا فروتن، رضا داوودنژاد و... بازیگران این فیلم هستند. تهران : اذان ظهر ۱۲:۰۸ اذان مغرب ۱۷:۲۲ اذان صبح فردا ۵:۴۵ طلوع آفتاب ۷:۱۴

		
ارنست میلر همینگوی		
شب به خیر استاد		
اسدالله امرایی		

یکی از مشهورترین رمان نویسان، داستان کوتاه‌نویسان و مقاله‌نویسان آمریکایی پس از جنگ جهانی اول و دوران رکود اقتصادی و پس از آنکه سبک نوشتاری‌اش طیف وسیعی از نویسندگان هم‌دوره و پس از خود را تحت تأثیر قرار داد، ارنست همینگوی است که جایزه نوبل ادبیات را در سال ۱۹۵۴ برد. ارنست همینگوی در اوک پارک ایلینویز به دنیا آمد. داستان‌ها و شعرهای اولیه‌اش را در نشریه روزنامه دبیرستان منتشر کرد. فارغ‌التحصیلی او در ۱۹۱۷، با انقلاب شوروی همزمان بود. مدتی گزارشگر «کانزاس سیتی استار» بود. در طولبلایه به واحد آمبولانس صلیب سرخ در ایتالیا پیوست. در ۱۹۱۸ از ناحیه پا مجروح شد و دو بار مدال شجاعت و برادری گرفت؛ مدال‌هایی که خودش می‌گفت خریداری ندارد. بسیاری از داستان‌های روزمره زندگی او به کتاب‌هایش راه پیدا کرد. خلاصه هر کس با او دخوم می‌شد مدتی بعد سر از رمان‌ها و داستان‌ها و درمی‌آورد. همینگوی به علت نگاه تلخی که به جنگ و رویای آمریکایی داشت، در امریکا چندان مورد عنایت دولتمردان نبود. آنها با بدبینی به آثار همینگوی نگاه می‌کردند. همینگوی همراه با گروهی از نویسندگان مثل گرت‌تود استاین و فرانسیس اسکات فیتز‌جرالد به اروپا رفت. در ۱۹۲۳ همینگوی دو بار به اسپانیا رفت که بار دوم برای مراسم سن فرمین و تماشای گاوپازی در جشنواره سالانه پامپلونا بود. دو کتاب نخست او «سه داستان و ده شعر» و «در زمان ما» (۱۹۲۶) در پاریس منتشر شدند. پس از انتشار «مردان بدون زنان» همینگوی به امریکا بازگشت و در کی‌وست فلوریدا ساکن شد. «وداع با اسلحه» را نوشت که سال ۱۹۲۸ منتشر شد. برای همینگوی همه چیز داستان است یا بهانه‌ای برای داستان. برف‌های کلیمانجارو با یک قبرنوشته آغاز می‌شود: «قله غربی کوهستان خانه خدا نامیده می‌شود و نزدیک آن جسد یک پلنگ وحشی پیدا شده است.» همینگوی راوی جنگ داخلی اسپانیاس و طرفدار جبهه مردمی. همینگوی پسندیده‌ای است که راوی سوره‌چنگی از چیزهای مقدس بود. او که از نزدیک شاهد جنگ جهانی و برادر رفتن آرمان‌های جوانان نسل خود بود، راهی نو یافت تا احساس و برداشت خود را از زندگی به روایت بنشینند. همینگوی همه صفت‌های عالی و توصیف‌های زیبا و رمانتیسیم البته‌ان رایج در آثار افراد هم‌نسل خود را دور ریخت. در زمان ما با کمترین توصیفات قوی تأثیر را در خواننده به جا گذاشت. در یک صحنه سربازی را توصیف می‌کند که زیر باران گلوله به خدا و مسیح و مقدسات متوسل شده و قول می‌دهد اگر نجات یابد به همه بگوید چه اتفاقی افتاده و بعد که گلوله‌باران قطع می‌شود هیچ سخنی از آن وضعیت بر ذهن نمی‌راند. همینگوی صحنه‌های جنگ و آتش و لاش زدن آدم‌ها را با چند جمله کوتاه و دربردیده‌ی وصف می‌کند و بعد کنار می‌کشد. حالا خواننده مانده و آن صحنه کشتار. همینگوی زخم‌خورده جنگ و اجتماع است برای همین همه قهرمان‌های او به نوعی زخمی هستند. همینگوی گویی برای خود رسالتی قائل است که نسل پس از او باید به تصویر بکشد و به بیان روحی حالات آنها بپردازد. همینگوی در توصیف پاریس در سال‌های پس از جنگ نشانی از پیروزی آمریکایی‌ها در جنگ به دست نمی‌دهد زیرا میدان دست غل‌بازان بازار سیاست است و هنرمندانی که با این دغل‌بازی سر نامزگاری دارند، نمی‌توانند در امریکا بمانند و پیوسته. به همین علت به پاریس می‌آیند تا هرچه دل تنگشان می‌خواهد بنویسند. همینگوی در کنگره نویسندگان آمریکایی گفته بود فقط یک شکل حکومت است که نویسنده خوب تربیت نمی‌کند. آن هم حکومت فاشیستی مبتنی بر احق فرض کردن مردم است زیرا فاشیسم دروغ بزرگی است که از زبان زورگویان درمی‌آید. نویسنده‌ای که حاضر نباشد دروغ بگوید، در نظام فاشیستی جایی ندارد. همینگوی مصداق کامل گوش شنوئا، شامه تیز، ذائقه حساس و زبان گزنده است. همینگوی با آنکه تأثیر شگرفی بر نویسندگان بعد از خود گذاشت اما سبک او یگانه ماند. مقلدان بسیار یافت اما هیچ‌کدام از آن مقلدان نتوانستند به قله‌هایی که او دست یافته بود، دست یابند. تاریخ ادبیات امریکا را شاید بتوان بدون افرای به دو دوره پیش و پس از همینگوی تقسیم کرد. او زندگی را در پشت میز تحریر و ماشین تایپ نمی‌دید. آن را با نوشتن و گوشت خود حس می‌کرد. به همین علت هم شخصیت‌هایی که آفرید شخصیت‌های ملموسی بودند. برخی از داستان‌های همینگوی یگانه ماندند. برف‌های کلیمانجارو، داستان‌های مجموعه «مردان بدون زنان»، برنده‌ها سهمی نمی‌برند و داستان‌های خیلی کوتاه او از آن جمله‌اند. اولین اثری که از همینگوی خوانده «وداع با اسلحه» بود با ترجمه نجف دریابندری و اولین اثری که از او ترجمه کردم «اردوگاه سرخپوستان» بود که به عنوان تکلیف درسی در داشگاه انجام دادم. «مردان بدون زنان» را از همینگوی ترجمه کردم که چهار بار مسوولان اداره کتاب است.